

خشونت کلامی خانگی علیه زنان و راه‌کارهای قانونی برخورد با آن

محمد اسدی*

احمد مرتاضی**

چکیده

یکی از اقسام خشونت که نیازمند توجه بیشتر و همه‌جانبه در جامعه کنونی است، خشونت جنسی کلامی است؛ بخصوص که امروزه با رشد روزافزون میزان طلاق، شاهد افزایش این نوع خشونت علیه زنان هستیم. بر این اساس، شناخت قلمرو آن در متون فقهی - حقوقی و ارائه آگاهی‌های حقوقی پیشگیرانه و حمایت قانونی از زنان در معرض خشونت کلامی خانوادگی، ضروری است. بررسی این موضوع، مستلزم پرداختن به آراء فقها و حقوقدانان، کاوش در مواد قانونی کشور ایران اسلامی و مد نظر قراردادن حکم عقل، بنای عقلاء و آیات و روایاتی است که به مناسبت‌های مختلف، به دفاع از حقوق زوجه در قبال تجاوزات زوج در عرصه کلام برخاسته‌اند. بررسی موضوع نشان می‌دهد، اگرچه در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است ولی این امر اطلاق ندارد و زوج ملزم به حسن معاشرت و معاضدت در زندگی مشترک است و قانون‌گذار با تحدید میزان اختیارات ریاستی شوهر، اهتمام ویژه بر حفظ حقوق زوجه دارد.

کلیدواژه‌ها: خشونت جنسی، خشونت خانگی، خشونت کلامی، زوجه، قانون، همسرآزاری.

* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم (نویسندهٔ مسئول)

asadi.mohammad21@gmail.com

** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، a.mortazi@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۵

۱. مقدمه

خانواده، نهادی عاطفی، اجتماعی و حقوقی است که خوش‌رفتاری و گفتار نیک با همسر، عامل تداوم آن و سبب اصلی تعمیق و توسعه روابط زوجین به شمار می‌آید. در جوامع امروزی با رشد سریع علم و صنعت و به تبع آن افزایش مشکلات و هزینه‌های زندگی و پایین آمدن آستانه تحمل زوجین، بسیار مشاهده می‌شود که زن و شوهر به بدررفتاری با یکدیگر و خشونت در کردار و گفتار متوسل می‌شوند.

خشونت خانوادگی، پدیده جدیدی نیست اما توجه به آن به عنوان یک مسأله اجتماعی، جدید است (منیر، ۲۰۰۹: ۲۱). به طور کلی، خشونت خانگی، نوع خاصی از خشونت است که در پنج قالب خشونت ورزی شوهر به زن، زن به شوهر، والدین به فرزند، فرزند به والدین و فرزند به فرزند، اتفاق می‌افتد (سالاری‌فر، ۱۳۸۸: ۲۸). از این میان، خشونت خانگی در ارتباط با زوجه، گاه رنگ جنسی به خود می‌گیرد (همان: ۹۷) که تحت عنوان «خشونت جنسی علیه همسر» از آن یاد می‌شود.

توضیح مطلب اینکه، آزار و اذیت جنسی، یکی از شیوه‌های اعمال خشونت است که از برخی جهات می‌توان آن را بدترین نوع خشونت برشمرد، زیرا آثار فراوان جسمی و روانی در قربانی بر جای می‌گذارد. خشونت جنسی را می‌توان هر گونه رفتار نامشروع و نامتعارف اجتماعی دانست که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می‌گیرد. این نوع خشونت گرچه ممکن است از سوی افراد ناشناس صورت گیرد اما خویشاوندان و آشنایان نیز در آزارهای جنسی زنان و دختران نقش دارند به خصوص در دختران خردسال که بیشتر از سوی آشنایان مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۴۰). خشونت جنسی می‌تواند توسط شوهر علیه همسر نیز اتفاق بیافتد. خشونت جنسی علیه زوجه، در دو قالب فیزیکی و کلامی، قابل تحقق است که پژوهش حاضر، خشونت جنسی کلامی را مورد مذاقه قرار داده و رهیافت‌های قانونی مقابله با آن را مورد بررسی قرار داده است.

در همین راستا باید گفت که اغلب پژوهشگران در مطالعه میزان تاثیر عوامل زیستی، منشأ رفتارهای خشونت‌آمیز را عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی می‌دانند (السان، ۱۳۸۵: ۱۴۶). پدیده همسرآزاری به هر عاملی که صورت بگیرد، پیامدهای منفی زیادی را برای سلامت روان و جسم افراد و نیز آثار مخرب زیادی بر روی کارکرد سالم خانواده‌ها و جامعه وارد خواهد کرد (ریسی؛ چاری، ۱۳۹۱: ۱۰).

تردیدی نیست که «خانواده» و «آموزش» در شکل‌گیری شخصیت، تفکرات، تصمیم‌گیری و درک صحیح موقعیت‌ها، نقشی اساسی دارد و مبارزه با خشونت علیه زنان در درجه اول، وظیفه‌ای همگانی است که محدود به یک قوا یا دستگاه خاصی نمی‌گردد. اما زوجی که ریاست خانواده را بر عهده دارد، در صورتی که معداً اداره آن نباشد و از سطح آموزش، اعتقادات و مهارت تعامل ضعیف برخوردار بوده و نسبت به زوجه متجرب‌تر باشد، حمایت‌های قانونی در برقراری توازن بین حقوق مرد و زن نیز می‌تواند بسیار راهگشا و مؤثر باشد.

بنابر آنچه ذکر شد، به بررسی اشکال مختلف خشونت جنسی کلامی در محیط خانواده و راهکارهای قانونی مقابله با آن و حمایت‌های قانونی از زنان آسیب‌دیده یا در معرض آسیب چنین خشونت‌هایی، می‌پردازیم. روش انجام پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی است که با استناد به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته و به طرح و بررسی صور مختلف خشونت جنسی کلامی علیه همسر و راه‌های مقابله قانونی با آن، پرداخته است.

۲. دشنام دادن و متهم کردن زوجه به خیانت جنسی

در دین اسلام، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند و این تکلیف علاوه بر اخبار وارده، در آیه ۱۹ سوره نساء نیز مورد تصریح قرار گرفته است «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و به طور قطع، مورد حکم عقل نیز قرار دارد؛ چرا که دوام زندگی مشترک به طور مسالمت‌آمیز، وابسته به آن است. اصل معروف به عنوان موازنه‌ای در نظام خانوادگی، روابط متقابل زوجین را در جهت استقرار حق و تکلیف تنظیم می‌نماید (مظاهری؛ مهاجری، ۱۳۹۲: ۱۱). تکلیف به حسن معاشرت زوجین، با الهام از آموزه‌های دینی، در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی نیز مشهود است و حقوق‌دانان، معیار حسن معاشرت در روابط زوجین را عرف جامعه می‌دانند (کاتوزیان، ۱، ۱۳۸۸: ۱/۲۰۲). بنابراین به اقتضای زمان و مکان، متغیر خواهد بود. به طور کلی، حسن معاشرت ایجاب می‌کند که زوج و زوجه نسبت به یکدیگر اخلاق حسنه داشته و از مجادله و ناسزا گویی و اهانت به همدیگر بپرهیزند.

به لحاظ حکم تکلیفی، فحاشی یا ناسزا گفتن به مسلمان شرعاً حرام است؛ مگر آن که طرف مقابل به سبب کفر، بدعت‌گذاری یا تجاهر به کارهای خلاف شرع مستحق آن باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۴۱/۴۱-۴۱۷-۴۱۹). دشنام بر حسب نوع آن و فرد دشنام داده شده دارای آثار

قانونی متفاوتی است و آثار مرتبط با دشنام یا سبّ زوجه در فقه عبارتند از: الف) دشنام دادن زوجه مسلمان در قالب قذف [۱] توسط زوج که مستلزم ثبوت حد است. ب) دشنام دادن زوجه مسلمان به غیر قذف و همچنین قذف زوجه در حال کفر (بدین نحو که بعد از اسلام آوردن، مرتد شود) و در صورتی که تا انقضای مدت عده بر کفر خود باقی بماند؛ که موجب ثبوت تعزیر است و دلیل آن، وقوع چنین عملی، بر کافر و غیرزوجه بیان شده است (بهجت، ۱۴۲۶ق: ۳ / ۵۸۱). در متون فقهی-حقوقی، استعمال الفاظ ناسزا که مفاد آنها هتک و اهانت زوجه است یا هر آنچه از گفتار که سبب آزار و اذیت وی باشد، می‌تواند در قالب دو عنوان مطرح گردد که در زیر به صورت مجزا، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۲ متهم کردن زوجه به خیانت جنسی

مطابق شرع و برابر با ماده ۲۵۰ قانون مجازات اسلامی ایران و در راستای حمایت از حقوق زوجه، انتساب عمل زنا به زوجه عاقل، بالغ، مسلمان، معین و غیرمتظاهر (اگر چه مرده باشد) مستلزم هشتاد ضربه شلاق حدی و عدم پذیرش شهادت زوج در محاکم قضایی است (نور/۴؛ عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۴ / ۴۳۸). اعمال این مجازات در صورتی است که شوهر با برخورداری از کمال و با وجود عنصر روانی و علم به معنای لفظ انتسابی، به طور صریح و بدون تعریض نسبت به ابراز اتهام زوجه اقدام نماید (حلی، ۱۴۰۸ق: ۴ / ۱۴۹). و برای این ادعای خود نیز بینه شرعی نداشته باشد که موافق با منطوق آیه ۶ سوره نور «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ...» می‌باشد. بدیهی است که ادعای زوج با اتصاف به بینه شرعی، در حق زوجه ثابت و اجرای حد مرتفع می‌گردد و مانند دعای عادی با شهادت شهود، زوجه، زانیه محسوب می‌گردد و شوهر (در صورت تمایل) می‌تواند او را طلاق دهد.

در صورتی که زوجه نیز متقابلاً زوج را به زنا یا لواط متهم نماید، طبق قاعده، می‌بایستی هر کدام از زوج و زوجه به هشتاد تازیانه شلاق حدی محکوم گردند اما به دلیل نصوص وارد در این خصوص (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۸ / ۲۰۱)، حد از هر دو ساقط و تعزیر بر هر دو ثابت می‌گردد (خویی، ۱۴۲۲ق: ۴۱ / ۳۲۰). قانون‌گذار نیز به تاسی از آموزه‌های دینی، این امر را در بند «ث» ماده ۲۶۱ قانون مجازات اسلامی مورد تصریح قرار داده است.

منطبق با قوانین جزایی ایران که برگرفته از منابع معتبر فقهی است، برای تعدد اتهام بی‌مبالاتی زوجه در مسأله زناشویی از طرف زوج و با عجز وی از اقامه بینه شرعی، سه فرض متصور است.

اول) جایی که زوج صاحب چندین زوجه باشد و هر یک را بطور منفرد متهم نماید، شکی نیست که زوج در برابر همه آنها به حد متعدد محکوم می‌گردد (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۵/ ۴۰۴).

دوم) در جایی که زوج، زوجه متعدد را با یک لفظ متهم نماید که خود دو حالت دارد. حالت اول این است که زوجه‌ها با هم خواهان اقامه حد باشند که زوج در این حالت تنها به یک حد محکوم می‌شود و در حالت دوم هر کدام از آنها به طور جداگانه خواستار اجرای حد هستند که بر زوج در قبال هر یک، حد جداگانه‌ای جاری می‌شود و دلیل این امر، اجماع فقها و اخبار وارده در این خصوص است (همان: ۴۰۴-۴۰۵).

در این مقام، چنین به ذهن آدمی متبادر می‌شود که اگر زوجی دارای چهار زن باشد و هر یک به صورت جداگانه خواهان حد باشند، بر زوج چهار حد ثابت می‌گردد. از طرفی چون در متون فقهی، تکرار حد موجب قتل مرتکب در مرتبه چهارم است و برخی از فقها نیز ثبوت قتل را در مرتبه سوم لازم دانسته‌اند (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۲۱۷). پس با اجرای سه بار حد، زوج در مرتبه چهارم و با تقاضای همسر چهارم کشته می‌شود. اما این تصور با وجود قاعده درء و حدیث «تدرء الحدود بالشبهات» منتفی است و در حد، تنها به قدر متیقن اکتفا می‌گردد. یعنی در مواردی که زوج بعد از اجرای هر حد، اتهام بی‌مبالاتی به زوجه را مجدداً تکرار نماید. از ظاهر کلام فقها «إذا تکرر الحد بتکرر القذف» نیز همین معنا برمی‌آید.

سوم) در این فرض هرگاه زوج، زوجه خود را چند بار به یک سبب (قبل از اجرای حد) متهم نماید، تنها اقامه یک حد بر زوج ثابت می‌گردد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۵۳۷). فرض چهارم متصور (متهم کردن یک نفر به چند سبب مانند زنا و لواط) تنها برای زوجه مقدور است و معنا ندارد که زوج، زوجه را به لواط متهم نماید. در این فرض، اصل بر عدم تداخل اسباب و اجرای دو حد است که قانون‌گذار در ماده ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی و برخلاف اصل مذکور، قائل به تداخل و اجرای یک حد است. در هر حال، فرض اخیر، شامل متهم کردن زوجه به بی‌مبالاتی نمی‌باشد.

با مدعی شدن زوج به خیانت جنسی زوجه و ناتوانی در اثبات آن با بینه شرعی، قانون‌گذار به دفاع از حقوق زوجه و مجازات زوج برمی‌خیزد و تنها راه نجات زوج از این

مجازات، لعان [۲] زوجه خواهد بود مگر اینکه زوجه، اتهام متسبب را تصدیق نماید یا زوج را (بخاطر چنین اتهامی) گذشت کند (عاملی، ۱۴۱۴ق: ۴/ ۲۳۱). چرا که این حد، حق‌النّاسی است و تعقیب و اجرای مجازات قائم به زوجه‌ای است که مورد اتهام قرار گرفته است. در صورتی که زوجه قبل از وقوع لعان فوت نماید، استیفای حد از والد برای ولد به خاطر متهم کردن والده محفوظ خواهد بود. البته بایستی توجه داشت که لعان به زن مدخوله و عقد دائم اختصاص دارد و در ازدواج موقت، لعان نیست (خمینی، بی‌تا: ۲/ ۳۵۹-۳۶۰). طبق دستورالعمل اجرای مراسم لعان در محاکم (مصوب ۱۳۸۳ قوه قضائیه)، مراسم لعان باید نزد قاضی واجد شرایط اجتهاد یا در محضر علمای مجتهد، برگزار گردد.

نفی حدّ قذف از زوج، فسخ زوجیت، حرمت ابدی و انتفای ولد، چهار اثر مترتب بر لعان است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۵/ ۶۴). بر اساس ماده ۸۸۲ قانون مدنی «بعد از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی‌برد. لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری او از او ارث می‌برند.» هرگاه زوج پس از لعان، اقرار به کذب آن کند، ولد به او (در آنچه از آثار بر او است نه در آنچه برای او است) ملحق شده و از او ارث می‌برد اما پدر و متقرب به او (برخلاف مادر) از پسر ارث نمی‌برند و زوجیت زائله به ملاءنه، عود نمی‌کند و تحریم مؤبد باقی است.

۲.۲ سبّ

سبّ در اسلام به معنای شتم و دشنام و کلام زشت است (سعدی، ۱۴۰۸ق: ۱۶۲) که در آیه ۱۰۸ سوره انعام نیز در همین معنا به کار رفته است. فحاشی و اهانت افراد به یکدیگر، نشان دهنده شکاف اخلاقی در جامعه است که بیشتر به عوامل زیستی، روانی و اجتماعی، برمی‌گردد. زوجین نیز متأثر از این عوامل، در مواردی ممکن است به سبّ و هجو همدیگر بپردازند. از آنجا که زوج جهت رفع حوائج روزمره، بیشتر با محیط بیرون در ارتباط است و نسبت به زوجه از قدرت جسمانی بیشتری برخوردار بوده و هراسی از وی ندارد، به راحتی ممکن است دچار خشونت کلامی گردد و زبان به سبّ زوجه باز نماید. غالب آیات قرآن در جهت رعایت حسن معاشرت نیز، خطاب به رجال است؛ زیرا امکان ورود ضرر و زیان از سوی مرد بیشتر است (ثمنی، ۱۳۹۰: ۶۸). در این مواقع تکلیف زوجه چیست؟ و

قانون‌گذار با قبول ریاست زوج بر خانواده چه حمایت و تدابیری برای زوجه در نظر گرفته است؟

موافق با قاعده حرمت اهانت محترمانه در شرع، در صورتی که زوج، زوجه خود را به کمتر از بی‌مبالاتی در مسائل زناشویی سب کند، به جهت ارتکاب معصیت و انجام رفتار مفسده‌انگیز و خلاف مصالح عموم، مستحق تعزیر است و حاکم شرع به قدر مصلحت و کمتر از مقدار حد، وی را تنبیه می‌کند تا از ارتکاب مجدد آن ممانعت بعمل آورد (تبریزی، ۱۴۲۷ق: ۷).

قانون‌گذار نیز با حمایت از زوجه، در مواردی که زوج با خشونت در گفتار، متعرض حیثیت و آبروی زوجه معین خود گردد و موجب وهن و حقارت وی شود (که تشخیص آن با عرف است) در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.» فارغ از این مجازات نیز، زوجه می‌تواند با شکایت در دادگاه، شوهر را مجبور به حسن معاشرت نماید (صفایی؛ امامی، ۱۳۸۸: ۱۲۳). اهانت و تحقیر در افعال مشترک که قابلیت موهن بودن و وهن‌انگیز نبودن را دارد، با قصد، محقق می‌شود (شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۱/۷۲۶). زیرا اهانت از عناوین قصده است که بدون عمد تحقق نمی‌یابد.

اما در جایی که زوج، چندین زوجه خود را به کمتر از بی‌مبالاتی در روابط زناشویی سب نماید، در اینکه تعزیر بایستی کمتر از حد باشد یا نه، یکی از فقهای معاصر چنین پاسخ می‌دهد: در تبعیت تعزیر ثابت در موارد انتفای حد (یعنی مطلق سب) از حد بی‌مبالاتی، در اتحاد و تعدد (به نحوی که در موارد وحدت حد بی‌مبالاتی در مسائل زناشویی لازم باشد) ناقص بودن تازیانه تعزیر از مقدار حد، تأمل است. اظهر عمل به قاعده و عدم تبعیت است. پس زیادتی تعزیر جمیع، از حد واحد جمیع، با موافقت عدد سوط در هر یکی با نظر حاکم مانعی ندارد (بهجت، ۱۴۲۶ق: ۵/۳۰۰).

۳. اجبار همسر به استعمال کلمات رکیک

بر اساس ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، همین که نکاح به طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در برابر یکدیگر برقرار می‌گردد و رعایت آن از سوی هر دو طرف الزامی است. به استناد مفهوم مخالف ماده ۱۱۰۳ همین قانون، سوء

۸ خشونت کلامی خانگی علیه زنان و راه‌کارهای قانونی برخورد با آن

معاشرت و سوء رفتار از جمله مواردی است که نقض تکالیف بین زن و شوهر به شمار می‌رود. بر این اساس، اجبار زن به استعمال الفاظ رکیک و کلمات قبیح و ناپسند، به عنوان مصداقی از خشونت جنسی کلامی علیه همسر، داخل در اطلاق سوء معاشرت خواهد بود که می‌توان آن را هم در حین رابطه زناشویی متصور شد و هم در مسائل غیرزناشویی؛ نظیر استعمال الفاظ ناپسند علیه بستگان درجه یک یا اقوام همسر.

قوانین حقوقی داخلی در این مورد خاص، ورود نکرده‌اند ولی منطبق با اصل دوم قانون اساسی ایران که اعلام می‌دارد: جمهوری اسلامی، نظامی مبتنی بر کرامت و ارزش والای انسان است؛ و موافق با ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، زوجه در این موارد می‌تواند دادخواست الزام شوهر به رعایت حسن معاشرت به دادگاه تسلیم نماید و از ادامه سوء معاشرت زوج، ممانعت به عمل آورد. علاوه بر این، بر اساس ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا هر عقد لازم دیگر (شرط) بنمایند. مثل این که شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگری بگیرد... یا سوء رفتاری نماید که زندگی‌شان را غیرقابل تحمل نماید، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد. (ره‌کشای، ۱۳۹۵: ۱۴۱-۱۴۲)

در صورت شکایت کیفری نیز، حداقل، زوج به سبب فراهم نمودن موجبات آزار و اذیت مسلمان، محکوم به تعزیر خواهد شد. زیرا از روایتی که درباره‌ی هجو و تمسخر دیگری وارد شده و هجوکننده را مستحق تعزیر اعلام داشته، استفاده می‌شود که هر آنچه موجب آزار و اذیت مسلمان شود و مستلزم حد نباشد، مستوجب تعزیر است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۴/ ۲۴۲)

۴. ایلاء و ظهار

در آموزه‌های دینی به نوع خاصی از خشونت جنسی به نام «ایلاء» اشاره گردیده است. ایلاء نوعی سوگند خوردن مرد بر ترک آمیزش جنسی با همسر دائمی خود به طور ابدی یا به مدت بیش از چهار ماه و به قصد ناراحت کردن و آزار دادن وی است. راهکار قانونی برخورد با این نوع خشونت جنسی کلامی علیه همسر، الزام شوهر به ادای حق برقراری رابطه جنسی یا طلاق اجباری زوجه می‌باشد که از آن به «طلاق واجب» یاد می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۵/۳۳). اگر شوهر از انتخاب یکی از این گزینه‌ها امتناع ورزد، به حکم دادگاه، تا

زمان اقدام به انتخاب، حبس می‌شود (حلی، ۱۴۰۸: ۶۵/۳). بنابراین، در این مورد اگر مرد سوگند شرعی هم خورده باشد، شکستن آن واجب است تا زن مورد آزار و اذیت قرار نگیرد. در وقوع ایلاء همسر، کمال (عقل، بلوغ و اختیار)، قصد و سوگند خوردن به اسم خداوند تبارک و تعالی شرط است. بنابر قول مشهور، مدت تریص (یعنی چهار ماه) حق شوهر است و زن در آن مدت، استحقاق درخواست رجوع ندارد و شروع این مدت از زمان شکایت زوجه نزد حاکم محاسبه می‌گردد. (خمینی، بی تا: ۳۵۸/۲) نکته مهم اینکه، ایلاء در صورتی آثار مذکور را بدنبال خواهد داشت که به قصد اذیت و اضرار همسر، صورت پذیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰۳/۳۳؛ خویی، ۱۴۱۰: ۳۱۱/۲) و در غیر این صورت، بدلیل فقدان قصد اعمال خشونت جنسی و آزار کلامی همسر، حکم سوگند عادی را دارد. با توجه به آنچه گفته شد، معلوم می‌گردد که گرچه ایلاء، در حقیقت، ترک رابطه زناشویی است اما بی‌تردید، جزو مصادیق خشونت کلامی خانگی علیه زنان قرار می‌گیرد.

بر این اساس، پس از گذشت مدت تریص، مرد ناگزیر است که با دادن کفاره، سوگند خود را نادیده بگیرد و به شرایط عادی برگردد یا در صورت اصرار بر رفتار خویش به طلاق و جدایی رضایت دهد تا زن از وضعیت سردرگمی و تنش و اضطراب خارج شود و بتواند به حق خود برسد (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۴۰). کفاره ایلاء که نوع خاصی از مجازات شرعی است، شامل یکی از موارد «آزاد کردن بنده، اطعام یا کسوت ده مسکین و در صورت عجز، سه روز، روزه داشتن» می‌باشد. حاکم شرع در خصوص جبر شوهر نیز، نمی‌تواند زوج را ملتزم به تعیین یک امر خاص (مثل موافقه و پرداخت کفاره) نماید؛ بلکه مطابق با شرع، او را بین دو امر (رجوع یا طلاق) مخیر می‌نماید (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱۶/۳۳) و در صورت اختیار امر طلاق از سوی زوج، طلاق مزبور رجعی خواهد بود.

ذکر این نکته مفید است که در صورت گذشت مدت زمان ایلاء یا رجوع به زن به نحو سهو، جنون یا شبهه، کفاره ساقط و حکم ایلاء باطل می‌گردد و اقرب این است که با تکرار ایلاء کفاره مکرر نمی‌شود مگر آنکه در زمان‌های مختلف ایلاء کند (عاملی؛ ساوجی، ۱۴۲۹ق: ۷۲۹).

مفاد ظهار در متون فقهی، تشبیه زوجه به محارم نسبی یا رضاعی (موافق با احتیاط)، از طرف شوهر است. مثل اینکه زوج به همسر خود بگوید: «ظهرک کظهر امی» پشت تو نسبت به من همانند پشت مادرم هست. این گفتار از سوی زوج، مصداق آشکار ورود ضرر بر زوجه محسوب می‌شود. ظهار در میان اعراب جاهلی بدترین نوع طلاق بود؛ زیرا این کلام

شوهر، علاوه بر حرمت ابدی زن بر شوهر خود، موجب ممنوعیت ازدواج زوجه با مرد دیگر (تا پایان عمر) بود و استخفاف زوجه را به همراه داشت.

ظهار بایستی مانند طلاق، در حضور دو عادل واقع شود و در مظاهر، بلوغ و عقل و اختیار و قصد شرط است و زن مظاهره باید خالی از حیض و نفاس بوده و در طه‌ری باشد که موافقه در آن صورت نگیرد (حلی، ۱۴۰۸ق: ۳/ ۴۷). کفارهٔظهار یکی از امور سه‌گانه «آزاد کردن بنده، دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن در صورت عجز و با عجز از آن نیز، اطعام شصت نفر مسکین» است.

با وقوعظهار، بر طبق نصوص وارده و اقوال فقها، اگر مظاهره بر ترک دخول صبر کند، اعتراضی نیست. اما اگر چنین نکرده و به حاکم شرع رجوع کند، حاکم زوج را بین پرداخت کفاره و رجوع به همسر و یا طلاق دادن منخیر می‌نماید. (قرآن کریم در آیه ۴-۳ سوره مجادله، تنها به پرداخت کفاره تصریح نموده و در واقع، آن را بر طلاق ترجیح داده است). در صورت امتناع از انتخاب، از زمان مرافعه به مدت سه ماه به او مهلت داده می‌شود و هرگاه پس از انقضای مدت، یکی از آنها را اختیار ننماید، حاکم زوج را حبس کرده و در خوردن و آشامیدن بر او تنگ می‌گیرد تا یکی از آنها را اختیار نماید. قول قوی درظهار آن است که دائمی بودن در زوجیت اعتبار ندارد و زن متعه نیز موضوع احکام فوق است (عاملی؛ ساوجی، ۱۴۲۹ق: ۷۲۶؛ خمینی، بی تا: ۲/ ۳۵۵).

۵. تهدید کلامی به آزار زوجه

یکی از مصادیق خشونت کلامی خانگی علیه همسر، تهدید کلامی و غیرفیزیکی او به آزار و اذیت و حتی تهدید به ضرب، جرح و قتل می‌باشد. تهدید و ارعاب از عوامل عمده سلب امنیت در سطح بین‌المللی است و نقض اصول حقوق بشر به شمار می‌آید. حقوقی که تمام انسان‌ها به طور یکسان از آن برخوردارند و حق دارند آزادانه و بدون واهمه از چیزی زندگی کنند. نمونه این تهدید را در ابعاد بسیار کوچک، می‌توان در سطح خانواده متصور شد. جایی که زوج به ناحق از قدرت خود علیه زوجه بهره می‌برد و متوسل به خشونت در گفتار می‌گردد.

در اسلام مسئولیت مقابله با تهدید و ارعاب، یک وظیفهٔ همگانی و واجب کفائی است که باید همه یک دست در برابر عوامل تهدید و ارعاب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق: ۳/ ۴۲۹).

بر طبق قوانین جزایی، زوجه هرگاه با تهدید و تخویف زوج مواجه گردد، از حمایت‌های قانونی لازم برخوردار خواهد شد و در گام نخست می‌تواند علیه شوهر اقامه دعوا نماید و شوهر خود را به استناد ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی محکوم نماید؛ که چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سرّی نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از این که به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.» اما آیا مطلق تهدیدات، این حق را به زوجه خواهد داد که علیه شوهر خود اقامه دعوا نماید؟

حقوقدانان معتقدند که تهدید، جرمی مطلق است و بایستی ناظر به موضوعی معین، صریح و از روی عمد باشد و در این امر، انگیزه مرتکب، واقعی یا غیرواقعی بودن تهدید بی‌تاثیر است؛ اما هدف مرتکب از تهدید، لزوماً باید بدست آوردن منفعت نامشروع و غیرقانونی باشد (شوشتری، ۱۴۲۷ق: ۲/ ۹۸؛ امامی، بی‌تا: ۴/ ۲۳). بنابراین هرگاه زوج در برابر عدم تمکین زن، وی را به طرح شکایت یا عدم پرداخت نفقه تهدید نماید، قابل پیگیری نخواهد بود. همچنین به موجب ماده ۲۰۵ قانون مدنی، در تهدید، قدرت بر انجام مفاد تهدید شرط است و با توجه به وضعیت تهدید شونده، بایستی احتمال وقوع تهدید نیز فراهم باشد و ضرر ناشی از تهدید نباید کوچک و قابل اغماض باشد. بنابراین تهدید امری نسبی است و با توجه به مقتضیات زمان، مکان، وضعیت تهدید شونده و تهدید کننده مورد قضاوت قرار می‌گیرد و ضابطه تشخیص آن عرف است. با تحقق اجتماع شرایط موجد تهدید، در عمل ممکن است بنا بر مصالح خانواده و حفظ بنیان آن، کسی (برخلاف میل خود) حاضر به شکایت کیفری از شوهر خود نگردد؛ بخصوص در جایی که زوجین، صاحب فرزندان باشند و زوجه منافع فرزندان را مقدم بر منافع خود قرار دهد. در این صورت و با توجه به اینکه سکونت مشترک جزء توابع و از لوازم عرفی نکاح است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳/ ۱۳۵)، ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی به زن حق داده است که در صورت وجود خوف ضرر بدنی یا شرافتی یا مالی، منزل دیگری غیر از منزل شوهر برای خود اختیار کند.

سکونت زن در منزلی که خود تعیین می‌کند ملازمه با عدم تمکین او نخواهد داشت و معذوریت زن در بازگشت به منزل، مسقط حق نفقه نخواهد بود و ترک پرداخت نفقه از طرف زوج، جرم و قابل مجازات است. آزادی انتخاب زن در تعیین مسکن در فرض

مذکور نیز، مطلق نیست؛ بلکه باید به تراضی یا حکم دادگاه معین شود. در اینجا زن در صورت اجبار به ترک خانه مشترک، ضرورتی ندارد که منتظر تصمیم دادگاه بماند (کاتوزیان، ۲، ۱۳۸۸: ۶۷۱). زیرا ممکن است با ماندن در منزل شوهر تا صدور رأی دادگاه، زیان مخاطره‌آمیز دامنگیرش شود.

پرواضح است که گفته زوجه، برخلاف اصول حقوقی مثل اصل عدم یا استصحاب یا براءت و مخالف ظاهر و جریان معمول و متعارف امور بوده و صرفاً یک ادعا است و بدون دلیل موجه برای دادگاه قابل پذیرش نخواهد بود و مسلماً با عجز زوجه در اثبات مدعا، زوج حق خواهد داشت که الزام به سکونت مشترک طرف مقابل را از دادگاه مطالبه نماید (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

از نظر نگارنده، علیرغم اینکه تدوین قوانین مختلف در جهت رفع تبعیض جنسیتی نشان از قصد واقعی قانونگذار در راستای برابری حقوق زن و شوهر است اما غالب قوانین موضوع در مبحث حاضر، در رفع و زدودن جرایم و خشونت‌های کلامی خانگی علیه زنان، نمی‌تواند پاسخگو، کافی و کارآمد باشد. زیرا اغلب زنان از آنجا که در محیط خصوصی و خانواده مورد اهانت و تهدید (از جانب زوج) قرار می‌گیرند و چون جرم واقع صرفاً کلامی است و بعد از ارتکاب، در عالم واقع اثری از آن باقی نمی‌ماند و از طرفی بار اثباتی جرم نیز بر عهده زوجه است، ممکن است ادعای زوجه در دادگاه به جهت ناتوانی در اثبات، عملاً مسموع نباشد. لذا شایسته است که در کشور، در کنار قوانین حاضر، تدابیر اساسی دیگری نیز در راستای تقلیل این نوع از جرایم در جامعه صورت بگیرد؛ چرا که زیادت این نوع جرائم در جامعه، رابطه مستقیم با قلت سلامت نخستین هسته اصلی اجتماع دارد.

۶. دستورات تحکیم‌آمیز مقرون به تحقیر

کانون خانواده از نهادهای مهم اجتماعی است که اساس یک جامعه را تشکیل می‌دهد. شکی نیست که تحکیم و تامین سعادت خانواده، وابسته به همکاری، همراهی و همدلی زوجین است. بر این اساس و بر طبق ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، یکی از وظایف زوجه، معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد است. لذا هرگاه هر یک از زوجین از انجام تکلیف معاضدت امتناع ورزد، طرف دیگر می‌تواند الزام او را از دادگاه بخواهد. روشن است که زوجه نیز، ملزم به اطاعت و فرمانبری محض نیست. بلکه معاضدت و ایفاء وظیفه

وی بنابر مقتضیات زمان و مکان، به مقدار متعارف و در راستای اعتلای اهداف زندگی مشترک خواهد بود.

هرگاه در تعاملات روزمره زوجین، زوج بنا به هر دلیلی، به خشونت در گفتار متمسک شود و با دستورات آمرانه و پیاپی، به آزار و اذیت زوجه بپردازد، جدای از امکان الزام زوج به معاضدت، این عمل طبق ماده ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی [۳]، مجوز درخواست اجرت المثل، به نفع زوجه خواهد بود. مطابق تبصره الحاقی در مورخه ۱۳۸۱/۵/۹، «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

توضیح مطلب اینکه، عوض منافع (مال یا عمل غیر تبرعی)، هرگاه در مقابل استیفاء منافع باشد بدون آن که مورد عقد قرار گیرد، اجرت المثل نامیده می‌شود (امامی، بی‌تا: ۲/ ۱۹). اجرت المثل تأسیسی است که از دارا شدن غیر عادلانه زوج از کار زوجه جلوگیری به عمل آورده و از ورود سرمایه کار زوجه به دارایی زوج، ممانعت می‌کند. (اسدی، ۱۳۸۱: ۴۳) البته در کتب فقهی برای اجرت المثل، به غیر از دارا شدن غیر عادلانه، به مبانی دیگری از قبیل احترام به عمل انسان، قاعده لاضرر، استیفاء منفعت بدون عوض نیز استناد شده است که توجیه مبانی فقهی اجرت المثل زوجه نیز محسوب می‌شود.

به ظاهر «اصل عدم تبرع» در ماده ۳۳۶ با «احراز قصد عدم تبرع برای دادگاه» در تبصره همان ماده منافات دارد؛ چرا که طبق ماده مذکور، اثبات غیر تبرعی بودن در صورت اختلاف، با زوج و طبق تبصره آن، اثبات عدم تبرع، با زوجه است و دادگاه باید آن را احراز نماید. در مقام حل این تنافی باید گفت که طبق موازین فقهی، قول عامل (زوجه) بدون بینه و بنابر اصل عدم تبرع، مقدم می‌گردد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۲/ ۶۳۸) و از همین رو، بار اثباتی عدم تبرع بر عهده زوج خواهد بود و در صورت عجز، دادگاه حکم به محقق بودن زوجه نسبت به مقدار اجرت المثل عمل خواهد داد. این امر به نفع زوجه بوده و با اصالة الظهور نیز (مبنی بر اذن صریح یا ضمنی زوج در استیفاء منفعت) موافق است (مرادی؛ قاسم‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۰۸).

بنابر نظریه مشورتی ۱۳۸۶/۶/۱۲-۷/۶۲۴۳، مقررات تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی ارتباطی به طلاق نداشته و (بدون طرح دعوی طلاق) در زمان زندگی مشترک زوجین و یا فوت زوج هم قابل اعمال است.

در این خصوص تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۷/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مقرر می‌دارد: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است، دادگاه بدو از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید. و در صورت عدم امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود، در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود: الف) چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید. ب) در غیر مورد بند «الف»، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.»

این تبصره با تبصره ماده الحاقی قانون مدنی معارض نیست؛ چرا که تبصره اخیر (برخلاف تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی) مربوط به پس از طلاق است.

در نهایت، در مواردی که اجبار زوج بر ایفای حقوق واجبه زوجه ممکن نباشد و دستورات آمرانه و تحکم آمیز زوج استمرار یابد، به نحوی که عرفاً و عادتاً، تداوم زندگی را برای زوجه با مشقت فاحش همراه سازد، به حکم قاعده ثانوی عسر و حرج و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، زوجه می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

مفاد قاعده نفی عسر و حرج همانند قاعده لاضرر، نفی نفس حکم حرجی است. در واقع این معنی در قاعده مورد بحث، مؤدای آیه شریفه ۷۸ سوره حج است «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و این احتمال که مفاد قاعده، دلالت بر نهی دارد (نه به نفی که قهراً معنایش حرمت فعل می‌شود) بعید از مساق آیه شریفه می‌باشد (بجنوردی، ۱۴۰۱ق: ۱/ ۳۶۹) یا دست کم در مورد ادله نفی حرج پذیرفته نیست؛ زیرا ظاهر آیه، ظهور در نفی، به معنی حقیقی خود دارد؛ مگر اینکه مبنای قاعده نفی عسر و حرج را نیز حدیث لاضرر

بدانیم (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۲/ ۹۴). لذا بر اساس این قاعده، حکم دوام زوجیتِ معسور، مرتفع خواهد بود.

ذکر این نکته ضروری است که سببی که زندگی مشترک را برای زن مشقت‌بار ساخته، بایستی در زمان طرح دعوا و صدور حکم، بالفعل موجود باشد. بنابراین طلاق، وسیله‌رهایی از این وضع در آینده است و نه جبران ضرر گذشته. همچنین زن می‌بایست ارکان عسر و حرج را در دادگاه ثابت نماید؛ چرا که ادعای او برخلاف اصل است (کاتوزیان، ۲، ۱۳۸۸: ۶۸۷).

با لحاظ مطالب فوق و با وجود خلأهای فراوان قانونی، نگارنده اعتقاد دارد که همین قوانین اندک و کلی موجود نیز، در اغلب موارد -و نه صرفاً مبحث خشونت کلامی خانگی- به نفع زنان است و بر کفه ترازوی حقوق مردان برتری دارد. اما مشکلی که اغلب زنان از آن رنج می‌برند و به حقوق خود نائل نمی‌گردند، فقدان مصوبات قانونی نمی‌باشد؛ بلکه عدم آگاهی آنان به حقوق خود و در مواردی، عدم توانایی آنان در اثبات مدعاست که آن هم با بهره‌مندی از تجارب وکلا و اشخاص خبره و مجرب در این راه، قابل حل است. لذا اصلی‌ترین گام در احقاق حقوق زنان، وقوف آنان بر حقوق خود است. بطور قطع، این امر نیز مانع از آن نخواهد بود که دولت مردان، شکاف‌ها و رخنه‌های موجود را مورد پوشش و حمایت قوانین داخلی قرار ندهند.

۷. نتیجه‌گیری

حسن معاشرت یکی از حقوق و مساعی مشترک غیرمالی زوجین پس از ایجاد علقه نکاح و تحقق زوجیت به شمار می‌آید که مشترک معنوی در کردار و گفتار است و مورد اهتمام مقنن در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی قرار دارد. متهم کردن زوجه به خیانت جنسی، با اجتماع شرایط و فقدان بینه شرعی، مستلزم ۸۰ ضربه شلاق حدی و عدم استماع شهادت زوج در محاکم قضایی است. تعدد اتهام بی‌مبالاتی به زوجات، در دو حالت مفروض، موجب محکومیت زوج تنها به یک حد است (جایی که ۱- زوج، زوجه متعدد را با یک لفظ متهم نماید و زوجه‌ها با هم خواهان اقامه حد باشند و ۲- زوج، زوجه خود را چند بار به یک سبب، قبل از اجرای حد متهم نماید.) و در دو حالت دیگر زوج به حد متعدد محکوم می‌گردد. (جایی که ۱- زوج، زوجه متعدد را با یک لفظ متهم نماید و هر کدام از زوجه‌ها

به طور جداگانه خواستار اجرای حد باشند و ۲- زوج صاحب چندین زوجه باشد و هر یک را بطور منفرد متهم نماید.)

سبّ زوجه به کمتر از خیانت جنسی و تعرّض به آبرو و حیثیت وی برابر با ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی و به جهت ارتکاب معصیت، مستوجب مجازات تعزیری تا ۷۴ ضربه شلاق یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی علیه زوج خواهد بود. در صورتی که زوج، زوجه‌های متعدد خود را به کمتر از بی‌مبالاتی سبّ نماید، بنابر نظر دادگاه، ضرب به بیش از ۷۴ ضربه شلاق یا اِعمال جزای نقدی بیشتر نیز جایز می‌باشد. علاوه بر این، زوجه با شکایت در دادگاه، متمکّن از اجبار شوهر به حسن معاشرت خواهد بود.

ایلاء و ظهار در متون فقهی، نوع خاصی از اِعمال خشونت جنسی کلامی است که موجب تضییع حقوق و ورود ضرر فاحش به زوجه است که با شکایت وی، زوج مجبور به پرداخت کفاره و رجوع به همسر یا طلاق زوجه می‌گردد و دادگاه اختیار تعیین یکی از این دو امر را ندارد. نص صریح قرآن در پرداخت کفاره ظهار، نشان از ترجیح رجوع بر طلاق است که از فروپاشی نظام خانواده ممانعت به عمل می‌آورد.

تهدید و اِرعاب زوجه به قتل، آزار و ضررهای متعارف، طبق ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی، محکومیت زوج به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال را در پی دارد. زوجه‌ای که به شکایت کیفری علیه شوهر خود تمایلی ندارد، می‌تواند با حضور در دادگاه، علاوه بر استلزام شوهر به حسن معاشرت، برابر با ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی و با اثبات مدعا، منزل دیگری غیر از منزل شوهر برای خود اختیار نماید و تا رفع امر محذور، از بازگشت به منزل مشترک امتناع نماید. معذوریت زن در بازگشت به منزل، مسقط حق نفقه نبوده و ترک پرداخت نفقه از طرف زوج، قابل پیگرد قانونی است.

دستورات مستمر و مقرون به تحقیر، از طرفی امکان الزام زوج به معاضدت را فراهم آورده و از طرف دیگر طبق ماده ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی و اصل عدم تبرع، مجوز درخواست اجرت‌المثل برای زوجه خواهد بود. تقاضای اجرت‌المثل ارتباطی به طلاق نداشته و بدون طرح دعوای طلاق و در زمان زندگی مشترک زوجین و یا فوت زوج هم قابل اِعمال است. در صورتی که هیچ یک از راهکارهای قانونی پیش‌بینی شده مؤثر نیفتد، مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، حکم به تفریق به دست حاکم، علاج رهایی زوجه معسور خواهد بود.

با عنایت به قوانین داخلی، می‌توان دریافت که تنوع مصوبات قانونی در راستای حمایت از زنان در برابر خشونت‌های کلامی خانگی در قالب الزام زوج به حسن معاشرت، الزام به معاضدت، انتخاب مسکن علیحده برای زوجه، درخواست اجرت‌المثل، طلاق و مجازات‌های حدی و تعزیری مختلف، در حد متعارف کفایت می‌کند؛ اما اصلی‌ترین خلأ قانونی که باعث ناکارآمدی قوانین و تضييع حقوق زنان می‌گردد، چاره‌اندیشی و رفع موانعی است که در عمل، بار اثباتی خشونت علیه زنان در محیط خانگی را دشوار ساخته است. ضرورت دارد که قانونگذار توجه خود را به راه‌های رفع این خلأ معطوف بدارد. در نهایت می‌توان راهکارهای قانونی زیر را برای مقابله با خشونت کلامی خانگی علیه همسر، مطرح نمود:

نقش آموزش: ایجاد مراکز حمایتی و آموزش نحوه معاشرت و ارائه آگاهی‌های حقوقی قبل از وقوع خشونت، موثرترین و ارزنده‌ترین نقش در کاهش جرایم مرتبط با خشونت است و اصلاح ساختمان فکری جامعه از همان اوان کودکی بویژه در سطح مدارس و دوران نوجوانی تا قبل از ازدواج، از تحمیل هزینه‌های گزاف بعدی برای درمان می‌کاهد.

نقش رسانه: دولت‌ها و در رأس آن قوه قضائیه و قوه مقننه - و نهادهای غیردویتی، با اطلاع‌رسانی و ترویج اندیشه‌ها و هنجارها در رسانه‌های عمومی و خصوصی (در راستای اعتدالی جایگاه زن)، به مراتب بیشتر از تصویب قوانین می‌توانند نتیجه مطلوب اخذ نمایند.

انتفاع از مکانیسم‌های درونی: بهره‌برداری از ابزارهای درونی و تقویت ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی عموم مردم، علیرغم نداشتن ضمانت اجرایی لازم، در نیل به هدف کاهش سطح خشونت کلامی علیه زنان در محیط خانگی، امری راهگشا است. زیرا در این روش فرد، قاضی رفتارهای نامناسب خود می‌گردد و رضای خدا را بر تمایلات خود مقدم می‌دارد.

واقع‌بینی در امر قانونگذاری: در مواردی که زن در محیط خصوصی از خشونت جنسی کلامی رنج می‌برد و از اثبات آن در محکمه (به جهت غیرقار بودن آن) عاجز است، اهداف مقنن تامین نمی‌گردد.

سازماندهی نهادها: پیشگیری از خشونت‌های کلامی علیه زنان، مستلزم سازماندهی تمامی نهادهای مختلف جامعه است. زیرا تصویب قوانین مختلف به تنهایی و بدون متقاعد کردن قضات به اهمیت امر یا بدون اصلاح ساختار ذهنی مجرمین، بازدارنده نخواهد بود. بر

این اساس، حداقل کار برای دستگاههای قضایی، ایجاد فضای آموزشی در محیط زندان و نهادهای مرتبط و استفاده از روانشناسان و اساتید مجرب برای شکل دهی شخصیتی مجرمین است تا از تکرار مجدد این جرائم، ممانعت بعمل آید. در صورت فقدان بودجه کافی، می توان بار مالی این امر را بر عهده مجرمین نهاد. نظیر الزام آنان به شرکت مستمر در جلسات مشاوره ای معین و یادگیری رفتارهای مناسب.

پی نوشتها

۱. طبق ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی، قذف عبارت است از: «نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد».
۲. «لعان» مصدر باب مفاعله به معنای «ملاعنه» است، و «لعن» در لغت به معنای ناسزا گفتن، طرد کردن و دور داشتن از خیر و نیکی است، و در اصطلاح فقهی عبارت از ملاعنه مخصوصی است که هر یک از زن و شوهر برای ازاله حد قذف یا اثبات نفی ولد با تشریفات مخصوص با یکدیگر انجام می دهند (طاهری، ۱۴۱۸: ۹۳/۳).
۳. ماده ۳۳۶ - هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.
- ماده ۳۳۷ - هرگاه کسی برحسب اذن صریح یا ضمنی، از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال، مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع، مجانی بوده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- اسدی، لیلا (زمستان ۸۱). «آثار حقوقی طلاق به درخواست زوج»، مجله ندای صادق، سال ۷، شماره ۲۸.
- السان، مصطفی (۱۳۸۵). «جرم شناسی خشونت جنسی علیه زنان»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۱.
- امامی، حسین (بی تا). حقوق مدنی، ج ۴ و ۵، تهران: انتشارات اسلامیه.
- بجنوردی، محمد (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه، ج ۱، تهران: مؤسسه عروج.
- بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶ق). جامع المسائل، ج ۳ و ۵، قم: دفتر معظم له.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۷ق). أسس الحدود و التعزیرات، قم: دفتر مولف.

ثمنی، لیلا (۱۳۹۰). حقوق غیرمالی زوجین از دیدگاه مذاهب خمس، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان.

حرعاملی، محمد (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، ج ۲۸، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
حلی، جعفر (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
خمینی، روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکمله‌المنهاج، ج ۴۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره.
ریسی، طاهره؛ حسین چاری، مسعود (بهار ۹۱). «بررسی زمینه‌های خشونت علیه زنان در خانواده»، فصلنامه خانواده، سال ۸، شماره ۲۹.

ره‌کشی، حمیده (تابستان ۹۵). «نقش مداخله دولت‌ها در خشونت خانگی علیه زنان از منظر حقوق بشر»، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال ۲، شماره ۴.
سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۸). خشونت خانگی علیه زنان؛ بررسی، علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی، قم: نشر هاجر.

سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق). القاموس الفقھی لغه و اصطلاحا، دمشق: دارالفکر.
شاهرودی، محمودهاشمی (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
شوشتری، محمدحسن (۱۴۲۷ق). دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۲، تهران: میزان.
شهیدی، مهدی (۱۳۸۹). آثار قراردادها و تعهدات، تهران: مجد.

صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۸). مختصر حقوق خانواده، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طباطبایی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۲، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، محمد (۱۴۰۷ق). الخلاف، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۳ق). مسالک‌الأفهام إلى تفتیح شرائع الإسلام، ج ۱۴، قم: مؤسسه‌المعارف‌الإسلامیه.
عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۴ق). حاشیه‌الإرشاد، ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
عاملی، محمد؛ ساوجی، نظام (۱۴۲۹ق). جامع عباسی و تکمیل آن، قم: محققان دفتر انتشارات اسلامی.
عمیدزنجانی، عباس‌علی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی، ج ۳، تهران: انتشارات امیر کبیر.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). قواعد عمومی قراردادها، اجرای عقد و عهد شکنی، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر، ۱ (۱۳۸۸). حقوق مدنی خانواده، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاتوزیان، ناصر، ۲ (۱۳۸۸). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۲۰ خشونت کلامی خانگی علیه زنان و راه کارهای قانونی برخورد با آن

- گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود، ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه، ج ۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرادی، خدیجه؛ قاسم زاده، عاتکه (پاییز و زمستان ۹۴). «اجرت المثل زوجه در فقه و حقوق ایران با نظر به قانون حمایت از خانواده»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۸، شماره ۲.
- مظاهری، معصومه؛ مهاجری، مریم (زمستان ۹۲). «بازخوانی مبانی فقهی ترمیم خسارت معنوی با رویکردی بر حقوق غیرمالی زوجین»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۴.
- مکارم، ناصر (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح، ج ۵، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منیر، محمد داود، و سیمه بادغیسی، عبدالکبیر صالحی و علی احمد کاوه (۲۰۰۹م). خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن، افغانستان: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۴). جرایم علیه اشخاص، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱ و ۳۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نورمحمدی، غلامرضا (۱۳۸۹). نفی خشونت علیه زنان از دیدگاه علم و دین، تهران: نشر مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.